ادامه از صفحه اول

کالای عمومی و واکسیناسیون خصوصی

از آنجا این تقسیم‌بندی‌ها ماهیتا انتزاعی بوده و در واقعیت سیاست و اقتصاد در هم تنیده هستند، اقتصاد سیاسی رویکردی میان‌رشته‌ای است که به مطالعه حوزه‌های درهم‌تنیدگی اقتصاد و سیاست می‌پردازد. اقتصاد سیاسی متوجه نسبت میان رفاه با عدالت، کنش فردی با کنش جمعی و البته مهم‌تر از همه ارتباط میان نهاد دولت و نهاد بازار است. «جامعه»، «دولت» و «بازار» سه نهاد اجتماعی کلیدی در حیات جمعی انسان‌ها هستند که همواره با یکدیگر در تعاملی پیچیده و چرخه‌ای به سر می‌برند. دولت و بازار نهادهایی ماهیتا تمامیت‌خواه هستند و جامعه همواره ناگزیر از کنترل آنها توسط یکدیگر است؛ هم از نهاد دولت برای کنترل بازار استفاده می‌کند تا نفع‌پرستی فردی، خیر عمومی و عدالت را بیش از اندازه مخدوش نکند؛ هم از بازار برای کنترل دولت استفاده می‌کند تا اقتدار سیاسی به بهانه خیر عمومی و عدالت، حقوق و آزادی‌های فردی را ضایع کنند. برتری چرخه‌ای هریک از این نهادها بیانگر تفوق نگرشی خاص در اقتصاد سیاسی است؛ در سوسیالیسم، دولت، بازار را به نفع خیر عمومیِ جامعه به خدمت می‌گیرد؛ در فاشیسم، دولت، جامعه را به نفع خیر ائتلافی دولت و بازار کنترل می‌کند، و در لیبرالیسم، بازار، با هدایت و مهار دولت، خیر خصوصی را به خیر عمومی پیوند می‌دهد. در انواعی رادیکال نیز این نهادها تلاش در هضم یکدیگر دارند؛ در کمونیسم، دولت تلاش می‌کند بازار را در درون خود هضم کند و در نئولیبرالیسم نیز بازار می‌کوشد نقش دولت را به ابزاری حداقلی در حمایت از بازار فروکاهد اما در تمامی این انواع برشمرده شده، دولت کارویژه‌هایی دارد که فلسفه وجودی (Raison dêtre) آن است؛ یعنی دولت هست تا آن وظایف را انجام دهد؛ وگرنه ضرورتی در تحمل وجود اغلب غیرخیرخواهانه‌اش نمی‌بود. از انواع چپ‌کیش و جمع‌گرایانه که برای نهاد دولت، حدود و اختیارات و تکالیف حداکثری قائل‌اند هم که بگذریم حتی در راست‌کیش‌ترین و سرمایه‌داری‌ترین الگوهای فکری نیز برای دولت حداقلی، حدود و تکالیفی مترتب است که غیر قابل چشم‌پوشی است. در لیبرالیسم، دولت خوب، دولت کمینه است که اگر در محدوده کارویژه‌های تأمینی و حمایتی باقی بماند، مکانیسم بازار با حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، خیر خصوصی را به خیر عمومی پیوند می‌دهد. از این منظر، دولت به اصطلاح یک نگهبان شب است؛ او خود بازیگر بازاری نیست بلکه به هزینه عمومی، امنیت را تأمین و معاهدات را تضمین می‌کند؛ مادامی که چنین باشد بازار به تقاضای جامعه برای انواع کالاها پاسخ می‌دهد و دست نامرئی نیز در بستری از رقابت بهترین کیفیت را با کمترین هزینه ممکن تضمین می‌کند اما در این میان کالاهایی هستند که ماهیتا بازاری نیستند یعنی هم بنیاد زیست اجتماعی و نهادهای آن از جمله بازار بر وجود آنها استوار است و هم منفعت فردی چندانی در قالب رابطه مبادله بر آنها مترتب نیست؛ پس بازیگر بازاری که مبتنی بر منفعت فردی رفتار می‌کند مزیتی در تولید و عرضه آنها نمی‌یابد. کالاهایی مثل امنیت عمومی، آموزش و پرورش عمومی، و بهداشت و سلامت عمومی از جنس کالاهایی هستند که ماهیتا بازاری نیستند و در اصطلاح به آنها «کالای عمومی» (Public goods) گفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های دولت کمینه در لیبرالیسم تولید و عرضه کالاهای عمومی و جبران نقص بازار در این حوزه است. نئولیبرالیسم که در پس بحران مالی دهه ۷۰ میلادی به تدریج به رویکرد مسلط در ایالات متحده و اروپا -البته به جز دولت‌های رفاه در اسکاندیناوی- تبدیل شده و ظهور صریح آن در دولت‌های تاچر و ریگان نمود یافت، گامی فراتر از این تلقی گذاشت و محدوده کالاهای عمومی را تنگ‌تر کرده و سهمی از هر کدام را به کالای بازاری بدل کرد؛ با این توجیه که بالابردن هزینه‌های عمومی در تعارض با حقوق مالکیت فردی است. در این راستا تولید و عرضه کالای عمومی به کمینه‌ترین سطوح کاهش پیدا کرد و شهروندان در صورت نیاز به سطوح بالاتر از خدمات عمومی ناگزیر به خرید آن از بازار شدند. پس خدمات امنیتی پلیس در سطحی عمومی ارائه می‌شود اما اگر شما بخواهید می‌توانید خدمات بالاتر و با کیفیت‌تری را از طریق شرکت‌های امنیتی و کارآگاهان خصوصی خریداری کنید؛ مدارس دولتی وجود دارند اما اگر کیفیت بالاتری در آموزش بخواهید می‌توانید این خدمات را از مدارس خصوصی خریداری کنید؛ بیمه‌های عمومی حداقلی از خدمات بهداشت و درمان را ارائه می‌کنند اما اگر خدمات پزشکی بهتری می‌خواهید می‌توانید آن را از طریق بیمه‌های خصوصی یا مراکز درمانی خصوصی خریداری کنید. به عبارت دیگر دولت نئولیبرالی تعهدی به ارائه خدمات عمومی بهینه ندارد و این خدمات در کمینه‌ترین سطح ممکن ارائه می‌شود و شهروندان برای فراتر از آن باید پرداخت کنند؛ هر چه پول بیشتر بدهند آش بیشتری هم می‌خورند. کانون نقد رویکردهای چپ به نئولیبرالیسم مشخصا در بحران پاندمی کرونا نیز متمرکز بر بازاری‌کردن کالای عمومی به ویژه بهداشت و سلامت عمومی بوده که دولت‌ها را در مواجهه با چنین بحران‌هایی ناکارآمد کرده است. اما در درون نئولیبرالیسم هم نکته کلیدی در تعیین این سطح کمینه است. چه خدماتی حداقل‌ترین محسوب می‌شوند که دولت‌ها دیگر کمتر از آن نمی‌توانند تعهد کرده و از زیر آن نمی‌توانند شانه خالی کنند؟

ادامه در صفحه ۴

روتیتر: صداوسیما باز هم علیه برجام برنامه ساخت

توپ پر تلویزیون علیه مذاکرات هسته‌ای

جهانگیری: حمله به تیم مذاکره‌کننده و ظریف شلیک به پای خود است

شرق: بعد از آنکه سه‌شنبه‌شب شبکه سوم سیما (که مدت‌هاست به مخالفت‌ترین رسانه داخلی علیه محمدجواد ظریف و برجام تبدیل شده) مستندی با عنوان «پایان بازی» پخش کرد، قابل پیش‌بینی بود که رئیس دولت چنین واکنشی به آن نشان دهد: «بعضی‌ها پارسال و پیرارسال درباره برجام فیلم درست کردند و روی دستشان باد کرده و حالا در حال پخش آن هستند. البته اینها تفکرات قدیم است و ما به آن کاری نداریم. عیبی هم ندارد که پخش بکنند، چون ماهیت خودشان را افشا می‌کنند». این مستند ۲۰دقیقه‌ای، تقریبا به همه موضوعات مختلف از جمله انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، برجام و حتی به دونالد ترامپ و جو بایدن، رؤسای جمهور آمریکا، پرداخت تا موضع منفی خود را نسبت به نشست وین نشان دهد. جالب آنکه در این مستند تصویر آیت‌الله هاشمی نیز حذف شده تا او نیز از مدار شبکه سوم و مدیر جوانش بیرون بیفتد. جملات استفاده‌شده مستند «پایان بازی» نیز هدف از ساخت آن را کاملا مشخص می‌کند؛ «تیم آمریکایی مسلح به توافقات

از قبل آماده‌شده»، «حسن‌نیت همیشگی تیم مذاکره‌کننده ایران در برابر تیم آمریکایی» و «برداشتن تحریم‌ها بر روی کاغذ».

شلیک به پای خود!

اسحاق جهانگیری، معاون‌اول رئیس‌جمهوری نیز همچون روحانی در صفحه خود در توییتر، این‌گونه گلایه کرد: «حمله به تیم مذاکره‌کننده و دکتر ظریف در شرایطی که در حال مذاکراتی تا این حد حساس هستیم، مثال شلیک به پای خود است. رقابت انتخاباتی به هر قیمتی سیاست نیست. به مصالح ملی ایران فکر کنید و صبور باشید».

این دومین بار در سال جدید است که شبکه سوم تلویزیون در مخالفت با تیم مذاکره‌کننده و برجام، دست به ساخت برنامه می‌زند. در تعطیلات نوروز برخلاف سال‌های قبل که این شبکه سریال طنز را در کنداکتور خود قرار می‌داد، سریال «گاندو ۲» به تهیه‌کنندگی مؤسسه فرهنگی- هنری اندیشه شهید آوینی را پخش کرد که به‌زعم سازندگان آن، پشت پرده مذاکرات برجام را به نمایش می‌گذاشت.

ادامه در صفحه ۳

گفت‌وگو با سید عبدالعلی ذوالانواری

اعدام کاظم ذوالانوار به روایت برادرش

امیرحسین جعفری: در تحولات سیاسی دهه ۵۰ که شاه خود را ژاندارم منطقه و قدرت بلامنازع ایران تصور می‌کرد، اتفاقی غم‌انگیز و مبهم در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ در تهران افتاد که رسانه‌ها آن را فرار عده‌ای از زندانیان منعکس کردند؛ اما در حقیقت این جنایتی از سوی ساواک برای حذف نیروهای کیفی مجاهدین خلق (پیش از تغییر ایدئولوژی) و سازمان چریک‌های فدایی خلق بود که در جریان آن ۹ نفر از جمله بیژن جزنی، عزیز سرمدی، حسن ضیاظریفی، عباس سورکی، محمد چوپان‌زاده، احمد جلیل‌افشار، مشعوف کلانتری، مصطفی جوان‌خوشدل و سیدمحمدکاظم ذوالانواری در تپه‌های اوین تیرباران شدند. کاظم ذوالانواری یکی از چهره‌های مطرح مجاهدین خلق بود که تأثیر زیادی بر این جریان گذاشت؛ از جمله ارتباط او با مجید شریف‌واقفی که او نیز ۱۴ روز قبل از ذوالانواری به دست مجاهدین مارکسیست‌شده ترور شد. نکته جالب درباره ذوالانواری تأثیر ایدئولوژیک او بر خسرو گلسرخی است که شاهدانی نیز برای این ادعا وجود دارد که گلسرخی را با مبانی اسلام مبارزاتی آشنا کرد و بروز آن در متن دفاعیه گلسرخی مشخص است. بهمن نادری‌پور از اعضای ساواک لحظه این اعدام را این‌گونه توصیف می‌کند: «در صحنه اعدام اولین کسی که رگبار مسلسل را به سوی آنها بست، سرهنگ وزیری بود و از آنجایی که گفتند همه باید شلیک کنند، همه شلیک کردند. من نفر چهارم یا پنجم بودم که شلیک کردم». با تعریف این خاطره دادگاه به هم ریخت؛ خصوصا آنجا که تهرانی گفت که دست‌های آن ۹ نفر بسته و روی زمین نشسته بودند: «بعد سعدی جلیل‌اصفهانی بالای سر همه رفت و در تیر خلاص شرکت کرد». جلسه دادگاه به خاطر ناراحت‌شدن برخی خانواده‌ها تعطیل شد و به سومین روز کشید. تهرانی در جلسه بعدی دادگاه گفت: «اجساد آنها را داخل مینی‌بوس گذاشته و به بیمارستان ۵۰۱ ارتش تحویل دادیم. ضمنا چشم‌بند و پابندها به وسیله من و رسولی انجام شده بود. لباس‌های خون‌آلود و چشم‌بندهای مقتولان به دستور عطارپور، توسط من و رسولی سوزانده شد تا مدرکی باقی نماند. به مناسبت چهل‌وششمین سالگرد این واقعه گفت‌وگو کردیم با دکتر سیدعبدالعلی ذوالانواری، برادر کاظم ذوالانواری که مشروح آن را می‌خوانید.

آغاز کار سیاسی برادرتان از کجا و با چه کسانی و به چه شکل بود؟

شهید کاظم در یک خانواده مذهبی سیاسی به دنیا آمد و از کودکی تحت آموزش‌های پدر قرار داشت. از طریق این آموزش‌ها با مسائل دینی، سیاسی و فجایع رژیم طاغوت آشنا شد. پیشینه فعالیت‌های سیاسی-مذهبی شهید کاظم به شرکت مجدانه در جلسات هفتگی آیت‌الله محی‌الدین حائری در مسجد شمشیرگرها و جلسات تفسیر قرآن آقای کاتب حقیقی در بیت‌العباس برمی‌گردد و عملکرد پدرمان در صبح روز شانزدهم خرداد ۱۳۴۲ آتش مبارزه با استبداد و بی‌عدالتی را در جان شهید کاظم شعله‌ور کرد و اولین بارقه‌های انقلابی را در او پدید آورد. (صبح شانزدهم خرداد ۱۳۴۲ حجت‌الاسلام سیدجعفر وصیت‌نامه‌اش را به سیدکاظم، فرزند ارشدش، داد و به او گفت که برای دفاع از اسلام و حمایت از نهضت امام خمینی (ره) می‌روم. اگر برنگشتم تو سرپرست خانه و خانواده هستی و آماده شهادت، خانه را به قصد شرکت در تظاهرات ترک کرد).

کاظم ذوالانوار در چه عملیاتی مشارکت داشت و فعالیت‌های او در سازمان چه بود؟

تا آنجا که من اطلاع دارم، شهید کاظم چندین عملیات سخت از جمله سلسله عملیات‌های انفجاری هنگام ورود نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، به ایران در خرداد ۱۳۵۱ و انفجار قبر رضاخان که قرار بود مذاکرات شاه و نیکسون در آنجا صورت بگیرد نیز انجام داد که البته تلفات جانی در بر نداشت.

آیا ارتباطی با مجید شریف‌واقفی داشت و تا چه میزان به او نزدیک بود؟

پس از دستگیری اعضای شاخص سازمان در سال ۱۳۵۰، شهید شریف‌واقفی به صورت مخفی زندگی می‌کرد تا اینکه در ارتباط با شاخه سیدکاظم ذوالانوار قرار گرفت و به‌عنوان معاون او به فعالیت پرداخت. به مدت یک سال به‌عنوان معاون سیدکاظم کار کرد و با دستگیری سیدکاظم و کشته‌شدن رضا رضایی، او به کادر مرکزی راه یافت. شهید شریف‌واقفی ماهیت سازمان را مذهبی می‌دانست و الگویش کسانی مانند سیدکاظم بودند.

با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین، کاظم در کدام سوی این تشکیلات قرار گرفت؟

کاظم علاوه بر داشتن پدری روحانی و نیز نشو و نما در خانواده‌ای مذهبی، به تعالیم اسلامی علاقه وافری داشت. او مبارزی بود که شخصیت و عملکردش نشان می‌داد که باورهای مذهبی، او را به جریان‌های مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه وصل کرده بود. سیدکاظم و مصطفی جوان‌خوشدل از آن دسته مجاهدانی بودند که هیچ ارتباطی با جریان مارکسیستی از نظر فکری نداشتند و تغییر ایدئولوژی سازمان بعد از شهادت سیدکاظم صورت گرفت.

نحوه دستگیری او چگونه بود؟

ساعت هشت شب چهارشنبه دوازدهم مهر ۱۳۵۲، شهید کاظم در محله سرچشمه تهران با حسن فرزانه قرار ملاقات داشت اما دو روز مانده به این دیدار، حسن فرزانه توسط ساواک دستگیر شد و در بازجویی قرارش با سیدکاظم را لو داد، آن شب مأموران در محله سرچشمه در انتظار سیدکاظم بودند. او باید رأس ساعت هشت به محل قرار با حسن فرزانه می‌رسید. سیدکاظم به سمت محل قرار رفت. وقتی به نزدیکی محل قرار رسید، احساس کرد که اوضاع مشکوک است، خواست برگردد اما دیگر دیر شده بود، مأموران دستور ایست دادند. سیدکاظم پا به فرار گذاشت، اما مأموران به سویش شلیک کردند. سیدکاظم نقش بر زمین شد، مأموران با تصور اینکه سیدکاظم از دنیا رفته، بلافاصله بالای سرش حاضر شدند. پیکر نیمه‌جان و غرقه به خون او را که مورد اصابت دو تیر به فک و پای چپش قرارگرفته بود، با آمبولانس به بیمارستان ارتش منتقل کردند. یکی از هم‌رزمانش که در همان حوالی بود، با شنیدن صدای گلوله، به محل درگیری که جمعیت زیادی در آنجا جمع شده بودند، آمد و سیدکاظم را با پایی خون‌آلود و نیز صورتی غرق در خون و تنی بی‌حرکت که نشان از مرگ او داشت، دید و خبر شهیدشدن سیدکاظم را به‌سرعت به سایر هم‌رزمانش داد. رضا رضایی هم قبل از دستگیری سیدکاظم در محله سرچشمه بود و از دور حسن فرزانه را در ماشینی که دکتر جوان (مأمور ساواک) نیز در آن بود، می‌دید. همه تصور می‌کردند که سیدکاظم در درگیری شهید شده است، اما او زنده بود. دستگیری سیدکاظم ضربه سختی بر پیکره تشکیلات بود و کادر مرکزی را با مشکل روبه‌رو کرد.

آیا از اتفاقات داخل زندان و ارتباطات او مطلع بودید؟ از تأثیر او بر خسرو گلسرخی اطلاعی دارید؟

عملکرد و رفتار شهیدکاظم در زندان را باید از هم‌سلولی‌هایش شنید. یکی از هم‌سلولی‌هایش می‌گوید: در بند ۴ و ۵ و ۶ زندان قصر سیدکاظم در حد الگوی بچه‌ها بود. وقتی کاظم نماز می‌خواند، بعضی بچه‌ها می‌رفتند و پشت در اتاق او می‌ایستادند و نمازخواندنش را گوش می‌دادند. بعد به ما خبر می‌دادند. ما هم می‌رفتیم نمازخواندنش را گوش می‌کردیم و بعینه می‌دیدیم که نمازخواندن کاظم با شخصیت او ارتباط مستقیم دارد. لطف‌الله میثمی نقل می‌کند: آن‌موقع که کاظم عضو مرکزیت بود آن‌قدر ساده و افتاده و متواضع بود که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد او جزء رهبران است، دیگران نیز از ایمان شهیدکاظم خیلی تعریف می‌کردند و حضورش در زندان خیلی پربرکت بود و هرجاکه می‌رفت یک نظم محتوایی برقرار می‌کرد؛ مثلا در زندان قصر مقرر کرده بود هر روز همه، یک صفحه قرآن بخوانند و در زندان حاکمیت اخلاقی برقرار کرده بود، چون همه سیاسی شده بودند و قرآن‌خوانی کم‌رنگ شده بود و این خیلی عجیب بود؛ زیرا بعد از این بچه‌ها در زندان قصر خیلی اخلاقی و پاک‌شده بودند درحالی‌که در اکثر زندان‌ها، تعدادی از آنها مارکسیست شده بودند ولی در زندان قصر این‌طور نبود. لطف‌الله میثمی ادامه می‌دهد: شهیدکاظم در زندان بسیار فعال بود و لحظه‌ای برای نشر عقایدش آرام نمی‌گرفت، در مدتی که با خسرو گلسرخی در بند سه زندان قصر هم‌بند بود، برای گلسرخی خطبه‌های نهج‌البلاغه را می‌خواند و تفسیر می‌کرد و خیلی هم در نهج‌البلاغه وارد بود و صحبت‌هایش هم خیلی جذاب و شیرین. دفاعیه خسرو گلسرخی در دادگاه ستمشاهی و تعریفی که از اسلام و حضرت محمد (ص) کرده بود، همه‌اش متأثر از شهید کاظم ذوالانوار بود: «ان الحیاه عقیده و جهاد. سخنم را با گفته‌ای از مولا حسین، شهید بزرگ خلق‌های خاورمیانه آغاز می‌کنم. من که یک مارکسیست لنینیست هستم، برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستم. من در این دادگاه برای جانم چانه نمی‌زنم و حتی برای عمرم؛ چراکه فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم». تشریح اسلام برای خسرو گلسرخی در زندان موجب تغییر اساسی در نگرش وی شده بود. عبدالعلی بازرگان می‌گوید: یک بار در حیاط زندان قصر با خسرو گلسرخی قدم می‌زدم، او می‌گفت: «پس از ارتباط با سیدکاظم دنیای جدیدی در برابر چشمانم گشوده شد و اینها چیزهای خیلی جالبی است. این روشنفکران ما خیلی ذهنی هستند. اگر بیرون بروم حتما به رفقای روشنفکر و چپم می‌گویم که درباره اسلام تجدیدنظر کنید، اسلام فرهنگ بسیار عمیقی دارد». روشن بود نهج‌البلاغه و کار شهیدکاظم رویش اثر گذاشته بود، خود عبدالعلی بازرگان هم خیلی تحت تأثیر شهیدکاظم بود.

اعدام او چگونه رقم خورد و ساواک پس از این واقعه چه برخوردی با خانواده شما داشت؟ آیا از محل دفن برادرتان مطلع شدید و اجازه برگزاری مراسم داشتید؟

ساواک اجازه برگزاری هیچ‌گونه مراسمی را به ما نداد و حتی به مادرم گفتند حق نداری گریه کنی یا از کشته‌شدن فرزندت بگویی؛ ولی اقوام و آشنایان علی‌رغم اطلاع از مراقبت‌های ساواک، برای عرض تسلیت به خانه ما می‌آمدند. مأموران ساواک ابتدا و انتهای کوچه را با دو خودرو بستند و هر خودرو را با دو مأمور زیر نظر داشتند. هر روز افراد زیادی برای قرائت فاتحه به منزلمان می‌آمدند. در روزهای اول، مأموران ساواک جرئت واردشدن به خانه را پیدا نکردند و در گزارش خود از واردنشدن به خانه به دلیل ازدیاد جمعیت و ترس از برخورد با مردم نوشته بودند. بعد از یک هفته در منزلمان هنوز تب‌وتاب زیادی برپا بود. یک مأمور ساواک هم می‌آمد و در شلوغی بین مردم می‌نشست و اوضاع را زیر نظر داشت. همکاران دیگرش نیز در ابتدا و انتهای کوچه اوضاع را کنترل می‌کردند. ما که از حضور هرروزه مأمور ساواک به‌شدت عصبانی بودیم، دنبال راه چاره‌ای می‌گشتیم که او را از منزل بیرون کنیم. پسرعمویم، سیدحسین، راهی را پیشنهاد کرد؛ اینکه هوا که تاریک شد فیوز برق را قطع کنیم. این کار را کردیم، تاریکی سراسر خانه را فراگرفت، مأمور ساواک که از این اتفاق به‌شدت احساس ناامنی می‌کرد، به‌سرعت از خانه خارج شد و در روزهای بعدی هم دیگر نیامد. سه روز از انتشار خبر کشته‌شدن سیدکاظم می‌گذشت که اعلامیه تسلیتی در دانشسرای تربیت دبیر شیراز که اشرف‌السادات خواهر شهید کاظم در آنجا تحصیل می‌کرد، چسبانده شد. در این آگهی «شهادت برادر مجاهد کاظم ذوالانوار» به خواهرم «تبریک و تسلیت» گفته شده بود و «برای خانواده ما شکیبایی و برای راه و هدف وی پیروزی آرزو شده بود». این خبر به‌سرعت به تهران مخابره شد و ساواک پیگیری‌های فراوانی به‌منظور دست‌یافتن به عامل یا عاملان این آگهی انجام داد. برای ساواک پیداکردن منشأ این اعلامیه به‌منزله دستگیری عده‌ای از اعضای سازمان در شیراز بود. ساواک به خواهرم نیز مشکوک شده بود و او را عضوی از سازمان قلمداد می‌کرد. به همین خاطر اطلاعات دقیقی از وضعیت زندگی و فعالیت‌های وی و دوستان و نزدیکانش به دست آورد و او را تحت نظر قرار داد. از میان تمام افرادی که به منزلمان برای عرض تسلیت آمده بودند، دو جوان توجه ساواک را به خود جلب کرده بودند و ساواک آنها را تحت تعقیب قرار داد. این دو نفر احمد گندم‌کار و محمدهادی کتیبه از دانشجویان دانشسرای تربیت دبیر بودند که ساواک احتمال تهیه اعلامیه را از جانب آنان می‌دانست و تصور می‌کرد آنها با سازمان در ارتباط باشند. بعد از بررسی‌های دقیق، مشخص شد پدران این دو نفر از دوستان خانوادگی پدرم هستند و فرزندان آنها نیز با یکدیگر مراوده دارند. مراسم چهلم بدون اعلان عمومی و دهان به دهان به دوستداران شهید، اقوام و دانشجویان دانشگاه شیراز اطلاع‌رسانی شد. این مراسم در امامزاده علی بن‌حمزه، بعد از اذان مغرب و عشا برگزار شد و ساواک از برگزاری آن بویی نبرد. عکس شهید، شعارها و مطالبی برای نصب به دیوارهای مجلس تهیه شده بود که از درِ فرعی وارد مسجد شد. پسرعمویم، سیدحسین، تاج گلیِ تدارک دید و با وانتی که کرایه کرده بودیم، دو نفری به درِ مسجد آوردیم. در بین راه عکس شهید را هم به تاج گل وصل کردیم و با دادن پولی به راننده، از او خواستیم تاج گل را داخل مسجد ببرد و جلوی منبر بگذارد. پس از اتمام نماز، حجت‌الاسلام سیدمجدالدین مصباحی به منبر رفت و در خلال سخنرانی از فضائل و مناقب شهید کاظم سخن گفت و برای شادی روحش درخواست فاتحه و صلوات کرد. ساواک که رو دست خورده و نتوانسته بود از برگزاری مراسم جلوگیری کند، با استفاده از فوج عظیمی از مأموران برای جلوگیری از تظاهرات بعد از مراسم، مسجد را محاصره کرد و مردم با آرامی پراکنده شدند.

بعد از انقلاب چه برخوردی با نام و شخصیت برادرتان شد؟

۴۶ سال از شهادت شهید سیدکاظم می‌گذرد. به علت عقاید، عملکرد و شخصیت کاریزماتیک سیدکاظم چه قبل از زندان و چه درون زندان، در این ۴۶ سال همواره مورد تأیید و تقدیر مردم فهیم و بزرگوار ایران بوده است. اولین پرونده بنیاد شهید شیراز به نام سیدکاظم ذوالانواری ثبت شده و یک مدرسه و یک خیابان در شیراز به یاد آن شهید نام‌گذاری شده است.

یک خاطره شنیده‌نشده از برادرتان تعریف کنید.

شهید کاظم یک دوچرخه داشت. کلاس هشتم بودم، عصر یک روز تابستان برای اینکه من را با مسائل مذهبی بیشتر آشنا کند، جلوی دوچرخه‌اش روی تنه سوار کرد. از کوچه‌پس‌کوچه‌های باریک و پیچ‌درپیچ محله دهنادی و تکیه نواب گذشتیم و به مسجد شمشیرگرها رسیدیم. من را به جلسه برد و معرفی کرد. این اولین حضور من در جلسات مذهبی با همسن‌وسال‌های خودم بود. شرکت در این جلسات برایم بسیار جذاب بود. بعد از آن در جلسات هفتگی مرتب شرکت می‌کردم. آیت‌الله محی‌الدین حائری در مسجد شمشیرگرها برای گروه‌های سنی جوان و نوجوان جداگانه جلسات هفتگی مذهبی-تربیتی تشکیل می‌داد. دوشنبه‌ها نوجوانان، چهارشنبه‌ها بزرگ‌ترها و صبح‌های جمعه همه در استادیوم حافظیه در گروه‌های مختلف با لباس یک‌شکل والیبال، بسکتبال و فوتبال تمرین می‌کردیم، قبل از شروع به ورزش به صف می‌شدیم و حاج آقای حائری به مدت پنج دقیقه یک حدیث برایمان می‌گفتند.

خبر

رئیس قوه قضائیه:

ارتش مردم را باور دارد

● **مرکز رسانه قوه قضائیه:** رئیس قوه قضائیه گفت: اعتماد مردم و لبخندی که ارتش بر لب مردم به‌خصوص آنها که نیازمند یاری بوده‌اند، نشانده و رضایت فرمانده کل قوا از نیروهای ارتشی، سرمایه بزرگی برای ارتش است که باید قدر آن را دانست.

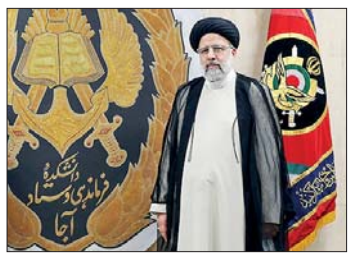

سیدابراهیم رئیسی که به مناسبت روز ارتش، صبح روز گذشته در بازدید از دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش در جمع فرماندهان عالی ارتش جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گفت، از رشادت، شجاعت، جان‌فشانی و ایستادگی نیروهای ارتش در ۴۰ سال گذشته و تلاش‌های صورت‌گرفته برای توسعه کمی و کیفی بخش‌های مختلف ارتش تقدیر کرد و گفت: ارتش جمهوری اسلامی صیانت از امنیت جمهوری اسلامی را به سیادت ایران اسلامی تبدیل کرد.

رئیسی بر همین اساس خاطرنشان کرد که رشادت‌ها، جان‌فشانی‌ها و پایمردی‌های نیروهای ارتش باید برای عصرها و نسل‌های آینده تبیین شود تا بدانند چه مردان بزرگی بودند که از همه وجود خود برای دفاع از انقلاب اسلامی و کشور گذشتند و در برابر توطئه‌ها و فتنه‌های دشمنان و گروه‌های تکفیری همچون داعش ایستادند و خوش درخشیدند. رئیس قوه قضائیه با اشاره به پخش مستندی از تاریخچه ارتش و گزارش فرماندهان و مسئولان بخش‌های مختلف ارتش درباره عملکرد مجموعه تحت امرشان که در این جلسه به صورت تصویری به نمایش درآمد، توصیه کرد که این گزارش‌ها از طریق رسانه ملی به مردم نشان داده شود تا همگان بدانند در ۴۰ سال گذشته در این مرزوبوم چه گذشته و مردان غیور و چهره‌های غیرتمند ما در نیروهای مسلح با استفاده از دانش و ابزار فنی روز توانستند چه موفقیت‌های چشمگیری به دست آورند.

رئیسی به‌خون‌غلتیدن ۴۸ هزار شهید ارتش جمهوری اسلامی در راه دفاع از وطن و ارزش‌های الهی را نشانه بزرگی برای تصدیق عملکرد و توفیقات نیروهای مسلح کشورمان در ۴۰ سال اخیر دانست. مردمی‌بودن از دیگر مؤلفه‌هایی بود که رئیس دستگاه قضا به‌عنوان ویژگی ارتش جمهوری اسلامی از آن یاد کرد و گفت: ارتش مردم را باور دارد و مردم هم به ارتش اعتماد دارند و این جایگاه و پایگاه نیروهای مسلح در بین مردم، در سایه همراهی و همدلی با ملت به دست آمده است.

بازداشت متهمان اصلی پرونده رشت‌الکتریک و صنایع پوشش ایران

● آیت‌الله رئیسی شانزدهم بهمن سال گذشته، در جریان سفر استانی به گیلان از کارخانه «رشت‌الکتریک» بازدید و رئیس کل دادگستری استان گیلان را مکلف کرد که با به‌کارگیری یک تیم قضائی مجرب با فوریت و به‌سرعت وضعیت شرکت رشت‌الکتریک را پیگیری کند و نحوه برخورد با متخلفان و کیفر آنها را به اطلاع مردم برساند.

رئیس قوه قضائیه همچنین در جریان بازدید از کارخانه صنایع پوشش ایران ضمن دستور برای تحت تعقیب قرارگرفتن فردی که کارخانه صنایع پوشش ایران را تخریب کرده است، تأکید کرد که هرچه سریع‌تر با همت مسئولان این کارخانه همه موانع ازجمله موانع حقوقی و قضائی برطرف شوند.

حالا با گذشت کمتر از سه ماه از دستور و تأکید رئیس قوه قضائیه، سیدمهدی فلاح‌میری، دادستان مرکز استان گیلان، در گفت‌وگو با مرکز رسانه قوه قضائیه از بازداشت متهمان اصلی پرونده کارخانه رشت‌الکتریک ایران و همچنین صنایع پوشش ایران خبر داد.

وی گفت: پرونده کیفری خریداران شرکت رشت‌الکتریک ایران به اتهام اخلال در نظام تولید در دادسرای عمومی و انقلاب رشت در حال رسیدگی است.

دادستان مرکز استان گیلان تأکید کرد: به لحاظ اهمیت موضوع و فنی و تخصصی‌بودن مسائل آن، قرار ارجاع امر به کارشناسان رسمی در سه رشته ماشین‌آلات، تأسیسات راه و ساختمان و روابط کارگری و کارفرمایی صادر شد که با وصول نظریه کارشناسان در دهم فروردین امسال و ابلاغ آن به وکیل متهمان نسبت به احضار آنان جهت تفهیم اتهام و صدور قرار لازم و قانونی اقدام صورت گرفت و متهم اصلی بازداشت شد. این مقام قضائی خاطرنشان کرد: اتهام متهم اصلی صنایع پوشش ایران نیز اخلال در نظام تولید است.